

# از آخرش برام بگو

درباره جنگ هایی که نتایج عجیبی داشتند

وقتی می خواهیم از اتفاقات بزرگ تاریخی با نتایج عجیب حرف بزنیم، ناخودآگاه ذهن مان کشیده می شود به سمت جنگ و خونریزی. از طرفی کمتر پیش می آید که کسی به ندهای متفاوتی از جنگ ها بپردازد و عبت بودن بعضی اتفاقات را به رخ بکشد. اما از آنجا که ذهن ما در نوجوانه این شماره درگیر فرآیند-نتیجه بود و برایتان از این مهم حرف زده ایم، در صفحه قطب نما هم سراغ اتفاقاتی رفتیم که نه تنها خودشان عجیب هستند بلکه نتایج شان هم جالب توجه است.

مریم شاه پسندی



دبیر  
تحریریه

## سطل منوپس بده

اگر به شما بگویند همسایه سطل آب داخل پارکینگ را دزدیده و در رفته، شما تمام همسایه های ساختمان را جمع می کنید تا با هم به جنگ با همسایه بروید یا نهایتاً می گویند: «به درد سرش نمی آرد» و یک سطل آب جدید می خرید؟ احتمالاً تصمیم شما مورد دوم است، اما می خواهیم برای شما از جنگی بگویم که بر سر یک سطل آب با جنس بلوطی آغاز شد و چند صد کشته و زخمی به جای گذاشت.

در دهه ۱۴ میلادی، در کشور ایتالیا دو شهر دائماً در تنش و کشمکش بودند. شهرهای مودنا و بولونیا در طی سال ها دعوای اساسی داشتند، اما یک بار، مضحک ترین جنگ تاریخ را رقم زدند. روزی از روزها، چند نفر از شهر مودنا به صورت پنهانی وارد بولونیا شدند و لایه از خودشان پرسیدند «چه کنیم و چه نکنیم؟» که چشم هایشان می خورد به سطل آب بلوطی که پای چاهی در شهر مانده بود. آنها هم برای رو کم کنی، سطل را می دزدند و به شهر خود

برمی گردند. مردم بولونیا که به رگ غیرت شان برخورد کرده بود، اعلان جنگ کردند تا سطل آب را برگردانند. بولونیا ارتشی چند هزار نفره راهی کرد و در مقابل مودنا قرار گرفت. ارتش مودنا کمتر بود و کارشان سخت تر، به خصوص که مودنا در شروع جنگ هم تقصیرکار بود و کینه بولونیا نسبت به آنها سنگین تر، پس تصمیم گرفتند پراکنده بچنگند و با محاصره کردن، پیروز جنگ باشند. شاید تا اینجا گمان کنید که بولونیا با ارتش عظیمی که داشته برنده شده است، اما این طور نیست! اشانس با سطل دزدان جور بود و نه تنها مودنا بر بولونیا غالب شد، بلکه جنگ را تا شهر بولونیا هم کشاندند و در آخر، برای این که دشمن حسابی احساس حقارت کند، یک سطل آب دیگر هم دزدیدند و با خود بردند!



## آهای شتر مرغ!



جنگ جهانی اول به پایان رسیده است و اوضاع کشاورزی استرالیا خوب نیست. دولت تصمیم گرفته با یک تیر دو نشان بزند و همزمان که از سربازان زنده بیرون آمده از جنگ جهانی قدردانی می کند، اوضاع کشاورزی را هم بهبود ببخشد. پس زمین هایی در غرب استرالیا را برای کشاورزی به سربازان می بخشد. دولت به سربازان قول می دهد برای بهتر شدن وضعیت کشت گندم اقداماتی بکند، اما کشاورزان که بخشی از آنها همان سربازان دیروزی هستند، ناراضی و شاکی شده اند و چیزی نمانده که طاقت شان طاق شود. البته کار به همین جا ختم نشد؛ یک روز صبح که کشاورزها بار و بندیل جمع می کردند تا به زمین های خود سر بزنند، خبر رسید که شتر مرغ ها حمله کرده اند. این دیگر نهایت بداقبالی بود. شتر مرغ های استرالیایی هنگام مهاجرت به سمت سواحل غربی، سری هم به زمین کشاورزان زده بودند و تا جایی که می شد غارت کرده بودند. سربازان هم که دست به تفنگ شان خوب بود، تصمیم گرفتند با شتر مرغ ها بچنگند. حتی ارتش با مسلسل های لوئیس به جنگ با شتر مرغ ها آمد، اما نتیجه حیرت آور و خنده آور بود. این حیوانات چون به صورت نامنظم می دوند و بسیار زیرک اند، سربازان را برای تیراندازی گیج می کردند. پس جز تعداد محدودی از شتر مرغ ها، باقی زنده ماندند و پیروز جنگ شدند و این کهنه سربازان جنگ جهانی اول بودند که باید تسلیم می شدند و عقب نشینی می کردند.

## شوت آتشین

فرض کنید قرار است با بچه های محله فوتبال بازی کنید، اتفاقی می افتد و این فوتبال به چالش می خورد یا اصلاً روال طبیعی اش را طی می کند و یک تیم برنده و تیم دیگر بازنده اعلام می شود، آیا منطقی است که شما با تیم مقابل قرار دعوا بگذارید؟ یا بچه های محل را جمع کنید که به تیم مقابل حمله کنند؟

مطمئناً شما هم با من هم نظر هستید که این راه درست نیست اما بگذارید برای شما از جنگی بگویم که نامش «جنگ فوتبال» است از آن اتفاقاتی که هم خودش عجیب است و هم فرآیندش. در اواخر سال ۱۹۶۰ میلادی، وقتی در آمریکای لاتین آشوب ها برپا بود، مسابقات فوتبال برای مردم فوتبال دوست این منطقه آغاز شد و دست بر قضا، دو تیم ال سالوادور و هندوراس روبه روی هم قرار گرفتند. دو تیم از دو شهر که از قبل در مواردی تنش هایی سیاسی داشتند و یک جورهایی همیشه رقیب فوتبالی هم



حساب می شدند. جانم برای تان بگویم که در یکی از مسابقات فوتبال، درگیری بالا گرفت و همان شروع یک جنگ چهارروزه بود که تلفات زیادی در پی داشت. شاید فکر کنید موضوع همان جابه پایان رسید اما آن فوتبال و آن جنگ ۱۰۰ ساعت، آتش زیر خاکستر مشکلات این دو شهر بود!

## جنگ به صرف شیرینی

مکزیک تازه به استقلال رسیده و اوضاع در این کشور، قمر در عقرب است. آشوب ها زیاد است و مکزیک و غیرمکزیک آسایش ندارد. در همین گیر و دارها و در حین کودتای نظامی، جمعیتی از مردم بخش زیادی از مکزیکوسیتی را غارت می کنند. در این بین مردمی که در این کشور مهاجرت نمی توانند حق خود را در این آشوب ها بگیرند و مجبورند شکایت خود را برای دولت کشور خود ببرند. در



همین کودتا و درگیری ها، مغازه قنادی مردی به نام ریمونتل از بین می رود و خسارت زیادی برای او به جا می گذارد. از آنجا که این مرد فرانسوی است و قبل تر به مکزیک مهاجرت کرده است، هرچه برای دریافت غرامت به دولت مکزیک پیغام می فرستد نتیجه ای دریافت نمی کند. پس تصمیم می گیرد شکایتش را پیش حاکم خودشان، یعنی پادشاه فرانسه ببرد. ۱۰ سال طول می کشد، اما کسی به این مرد و خسارتش توجهی نمی کند، حتی فرانسه هم برای جبران آسیب ها اقداماتی نمی کند، ولی بعد از ۱۰ سال، وقتی که دیگر لویی فیلیپ پادشاه شده، این مرد قناد و مغازه اش مورد توجه قرار می گیرد. پادشاه فرانسه از دولت مکزیک ۶۰۰ هزار پزو غرامت می خواهد، اما دولت مکزیک اعتنایی نمی کند تا این که اتفاق عجیبی رخ می دهد، اتفاقی که در مخیله هیچ کس حتی مرد قناد هم نمی گنجید. فرانسه که از قبل با مکزیک در چالش و جد بوده است، همین موضوع را بهانه می کند و جنگی را علیه مکزیک راه می اندازد. این که این جنگ چطور پیش می رود و چه ها می شود، بماند. جالب اینجاست که در نهایت آن ۶۰۰ هزار پزو را به مرد قناد دادند و حق به حق دار رسید!

مدرک تحصیلی اینجانب عبدالله مرادی فرزند محمد مهدی به شماره شناسنامه ۲۲۲۰ صادره از شیراز مقطع لیسانس رشته مهندسی صنایع پلیمیر صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب با شماره مدرک ۱۶۶۴۶۷۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب به نشانی: داراب، خیابان دانشگاه، میدان سرداران دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب، صندوق پستی ۷۴۸۱۷۸۲۱۴۴ ارسال نمایند.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پارس خودرو BRILLIANCE-H330AT1.65 مدل ۱۳۹۷ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۵۳۶۷۶۶۹۹ شماره موتور BM16LB\*G084399 شماره شاسی NAPH330BBJ1041941 به مالکیت فرخ لقا فرامرزی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک شامل برگ سبز، سند کمپانی و کارت خودرو سواری پژو پارس PARS XU7 مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۴۲۲ و ۵۵ شماره موتور 124K0834337 شماره شاسی NAA01CE3XGH867574 به مالکیت علیرضا خیام نیا مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۳ به رنگ اطلسی متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳-۶۹۶ م ۷۱ شماره موتور 00965904 شماره شاسی S1412283347336 به مالکیت محمدعلی مارانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.